

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی مصحف فاطمه (س)

عرض کردیم یکی از مواردی که کتب اهل سنت در بحث تحریف روی آن تکیه و احتجاج می‌کنند، این است که می‌گویند طبق روایات وارد در کتاب کافی مصحف شما مصحف فاطمه (س) است؛ و این را دلیل قرار می‌دهند که مصحف شیعه غیر از مصحف معروف و موجود بین مسلمین است. کتاب **قضية التأويل بين الشيعة و اهل السنة** در صفحه 430 این عبارات را دارد که: **و يفهم من ذلك ان الاوصاف التي قدمه الكليني لمصحف الشيعة غير منطبقة علي المصحف المعروف عندنا اوصافي** که کلینی برای مصحف شیعه ذکر کرده است، منطبق بر مصحف موجود بین ما نیست و **ان هذه المصحف نزل به جبرئيل مباشرة علي فاطمة** این مصحفی که کلینی می‌گوید، مصحفی است که جبرائیل مستقیماً برای فاطمه (س) آورده است و **كان عمل علي(ع) هو تسجيله اميرالمؤمنين آنچه را که بر فاطمه نازل می‌شد، می‌نوشت وحفظه بعد ذلك عند الائمة.** بعد گفته است و **هذا القرآن هو المراد عندهم من قوله إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** گفته است شیعه این آیه شریفه را بر مصحف فاطمه منطبق می‌کند و می‌گویند **وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** یعنی عند الائمة؛ سپس حمله می‌کند و می‌گوید **إذ لا يمكن للمسلمين سليم العقيدة أن يصدق بهذه المصحف الموضعون والقول بأن جبرئيل قد نزل علي أحد بعد رسول الله سترتب عليه إعتقاد نبوة فاطمة إذ جبرئيل لاينزل إلا علي أنبياء و فاطمة لا تنطبق عليها أوصاف الولاية فكيف بأوصاف النبوة** و می‌گوید: **كيف يقال أنها قرآناً و ما قيمة وجود هذه القرآن و حملها هاي جاهلانه می‌کند.** هنگامی که انسان بررسی می‌کند و کلمات اینها را می‌بیند، معلوم می‌شود که اینها اصلاً نفهمیدند که مصحف فاطمه چیست؟

اینها فکر کردند هر جا لفظ مصحف آمده، منظور قرآن است؛ در حالی که مصحف اعم از قرآن است. روایاتی که ما در مورد مصحف فاطمه(س) داریم، چیست؟ در کتاب کافی بایي است فيه ذكر الصحيفة و الجفر و الجامعة و مصحف فاطمه(س) ؛ در این باب مرحوم کلینی هشت روایت نقل می‌کند؛ روایت اول این است: [« عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عبد الله بن الحجال، عن أحمد بن عمر الحلبي، عن أبي بصير قال : دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقلت له: جعلت فداك إني أسألك عن مسألة ، ههنا أحد يسمع كلامي؟ قال : فرفع أبو عبد الله عليه السلام سترا بينه و بين بيت آخر فأطلع فيه ثم قال : يا أبا محمد سل عما بدا لك ، قال : قلت : جعلت فداك إن شيعتك يتحدثون أن رسول الله صلى الله عليه وآله علم عليا عليه السلام بابا يفتح له منه ألف باب ؟ قال : فقال : يا أبا محمد علم رسول الله صلى الله عليه وآله عليا عليه السلام ألف باب يفتح من كل باب ألف باب قال : قلت : هذا والله العلم قال : فنكت ساعة في الأرض ثم قال: إنه لعلم وما هو بذاك . قال : ثم قال : يا أبا محمد وإن عندنا الجامعة وما يدرهم ما الجامعة ؟ قال : قلت : جعلت فداك وما الجامعة ؟ قال : صحيفة طولها سبعون ذراعا بذراع رسول الله صلى الله عليه وآله وإملائه من فلق فيه وخط علي بيمينه ، فيها كل حلال وحرام وكل شئ يحتاج الناس إليه حتى الأرض في الخدش وضرب بيده إلي فقال : تأذن لي يا أبا محمد؟ قال : قلت : جعلت فداك إنما أنا لك فاصنع ما شئت ، قال : فغمزني بيده وقال: حتى أُرْش هذا – كأنه مغضب – قال : قلت : هذا والله العلم قال إنه لعلم وليس بذاك . ثم سكت

ساعة ، ثم قال : وإن عندنا الجفر وما يدرهم ما الجفر؟ قال قلت : وما الجفر؟ قال : وعاء من آدم فيه علم النبيين والوصيين ، وعلم العلماء الذين مضوا من بني إسرائيل ، قال قلت : إن هذا هو العلم ، قال : إنه لعلم وليس بذاك . ثم سكت ساعة ثم قال : وإن عندنا لمصحف فاطمة عليها السلام وما يدرهم ما مصحف فاطمة عليها السلام ؟ قال : قلت : وما مصحف فاطمة عليها السلام ؟ قال : مصحف فيه مثل قرآنكم هذا ثلاث مرات ، والله ما فيه من قرآنكم حرف واحد ، قال : قلت : هذا والله العلم قال : إنه لعلم وما هو بذاك . ثم سكت ساعة ثم قال : إن عندنا علم ما كان وعلم ما هو كائن إلى أن تقوم الساعة قال : قلت : جعلت فداك هذا والله هو العلم ، قال : إنه لعلم وليس بذاك . قلت : جعلت فداك فأى شئ العلم ؟ قال : ما يحدث بالليل والنهار ، الامر من بعد الامر ، والشئ بعد الشئ ، إلى يوم القيامة .[« عدة من اصحابنا »] ، عده كافي در جاي خود معلوم و مشخص است و غالباً افراد موثقي هستند. مرحوم مجلسي در كتاب مرآة العقول گفته است كه اين حديث صحيح است.

صحيح در نزد متقدمين دائره‌اش توسعه دارد؛ اما طبق مبناي متأخرين اين حديث موثق است. در اين روايت ابوبصير به حضرت عرض مي‌كند كه من سؤالي مي‌خواهم بپرسم، آيا اينجا شخص ديگري هم هست كه حرف مرا بشنود؛ يعني مي‌خواسته است خلوت باشد و فقط خودش باشد و حضرت. قال ابوبصير گفت: فرغ ابو عبدالله (ع) سترأ بينه و بين بيت آخر حضرت پرده‌اي را بين خودش و بين اتاق ديگر قرار داد. فاطم عليه يعني بعد به ابوبصير توجه كرد. مرحوم مجلسي در اينجا راجع به «رفع» تبيري دارد كه خودتان مراجعه كنيد. ثم قال يا ابا محمد حضرت به ابابصير مي‌فرمايد: از آنچه كه بر تو آشكار است يا در ذهنت هست، سؤال كن. ابو بصير مي‌گويد: فدائيت شوم، شيعيان مي‌گويند پيامبر به اميرالمؤمنين بابي را تعليم كرد كه از آن باب هزار باب مفتوح مي‌شود؟ حضرت در جواب او فرمود: نه، پيامبر هزار باب علم را به حضرت علي تعليم كرد كه از هر بابي از اين هزار باب، هزار باب مفتوح مي‌شود. ابوبصير مي‌گويد به حضرت عرض كردم كه علم واقعاً همين است؟

حضرت مدتي به فكر فرو رفتند و سپس فرمودند: اين علم است؛ و آن چيزي كه تو خيال كرده‌اي نيست؛ خيلي بيشتر از آن است؛ و تو تا اندازه‌اي مي‌تواني بفهمي كه آن علم تا چه اندازه عظيم است. اي ابوبصير! در نزد ما ائمه جامعه هست، و مخالفين و حتي شيعيان ما نمي‌دانند كه جامعه چيست. گفتم: فدائيت شوم، جامعه چيست؟ حضرت فرمودند: صحيفه‌اي است كه طول آن هفتاد ذراع، به ذراع رسول‌الله و املاي آن حضرت، و از شكاف دهان خود پيامبر است؛ مثل اين كه ما مي‌گويم از دو لب فلاني مطلب را شنیده‌ايم؛ اينجا هم مي‌گويد اين صحيفه به املاي پيامبر و از لبان مبارك آن حضرت است كه اميرالمؤمنين نيز آن را با دست راستش نوشته است. در اين صحيفه هر حلال و حرامي و هر چيزي كه مردم به آن احتياج دارند، حتي ارش خدش، آمده است. و با دست خويش به صورت ابوبصير زدند كه نشان دهند حتي ارش اين خدش و ضربه نيز در آنجا وارد شده است؛ البته حضرت ابتدا از ابامحمد اجازه گرفتند براي اين كار و او نيز گفت كه شما صاحب اختيار ما هستيد و هر كاري كه مي‌خواهيد انجام دهيد. ابوبصير پس از اين گفت علم اين است؟

حضرت دو مرتبه فرمود اين علم است، علم عظيمي هم هست؛ حتي بيشتر از آن چه كه تو فكر مي‌كني. اين يك معنا. معنای ديگر اين كه بگويم « انه لعلم وليس بذاك » يعني اين علم عظيمي است، اما از اين عظيم‌تر و مهم‌تر هم وجود دارد. حضرت باز ساعتی ساكت شدند و بعد از آن فرمودند: در نزد ما علم جفر است. سؤال مي‌كند كه جفر چيست؟ حضرت مي‌فرمايد: علم تمام انبياء و تمام اوصيائي انبياء و تمام علماي بني اسرائيل در اين جفر موجود است. گفتم آقا اين هم علم است؟ حضرت فرمودند بله، علم است و علم عظيمي هم هست، اما نه آن گونه كه تو فكر مي‌كني و از آن هم بيشتر است. همان دو احتمالي كه گفته شد، در اينجا هم مي‌آيد. حضرت باز هم ساكت شدند و بعد از مدتي فرمودند كه در نزد ما مصحف فاطمه است و مردم و شيعيانم نمي‌دانند كه مصحف فاطمه چيست؟ ابوبصير مي‌گويد پرسيدم كه مصحف فاطمه چيست؟ حضرت سه مرتبه فرمودند كه در آن مثل قرآن شما موجود است. برخي گفته‌اند كه «ثلاثة مرات» يعني سه برابر اين قرآن در آن هست و اين بر خلاف ظاهر است؛ بلكه مراد اين است كه حضرت اين عبارت را سه مرتبه فرمودند. بعد فرمودند: از قرآن شما يك حرف در آن وجود ندارد.

باز هم ابوبصير سؤال مي‌كند كه اين علم است؟ و حضرت نيز همان پاسخ قبل را بيان مي‌كند. حضرت پس از مدتي سكوت

می‌فرماید: در نزد ما علم ما کان و ما هو کائن تا روز قیامت موجود است. ابوبصیر در آخر از حضرت سؤال می‌کند که علمی که شما می‌گویید چیست؟ و حضرت می‌فرماید: ما يحدث بالليل و النهار الامر من بعد الامر و الشيء بعد الشيء الي يوم القيامة که این خیلی حرف دارد. چیزی که در این روایت آنها را به اشتباه انداخته است، عبارت « مصحف فيه مثل قرآنکم » است. حال، ما می‌گوییم که اگر این مراد باشد پس، عبارت « و الله ما فيه من قرآنکم من حرف واحد » چه معنایی دارد؟ روایت می‌خواهد بگوید که در مصحف فاطمه اصلاً از مطالبی که در قرآن ذکر شده، نیست؛ در قرآن راجع به حلال و حرام و امور تشریعی صحبت شده است و اینگونه آیات شریفه که در قرآن داریم، در مصحف فاطمه نیست. روایت دوم باب این است: « عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد ، عن عمر بن عبد العزيز ، عن حماد بن عثمان قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : تظهر الزنادقة في سنة ثمان وعشرين ومائة وذلك أنني نظرت في مصحف فاطمة عليها السلام ، قال : قلت : وما مصحف فاطمة ؟ قال : إن الله تعالى لما قبض نبيه صلى الله عليه وآله دخل على فاطمة عليها السلام من وفاته من الحزن ما لا يعلمه إلا الله عز وجل فأرسل الله إليها ملكا يسلي غمها ويحدثها ، فشكت ذلك إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال : إذا أحسست بذلك وسمعت الصوت قولي لي فأعلمته بذلك فجعل أمير المؤمنين عليه السلام يكتب كلما سمع حتى أثبت من ذلك مصحفا قال : ثم قال : أما إنه ليس فيه شيء من الحلال والحرام ولكن فيه علم ما يكون ».

در این روایت هم دارد که در مصحف فاطمه هیچ چیزی از حلال و حرام نیست؛ اما در آن علم قضایایی که بعداً واقع می‌شود آمده است. آن ملک به حضرت تسلیت داده و قضایایی که بعد برای اسلام و اهل بیت و اولاد حضرت واقع می‌شود را بیان کرده است؛ تمام خصوصیاتش را که اینها در قرآن نیست، در مصحف فاطمه هست. این روایات می‌طلبد که آقایان هم دقت بیشتری داشته باشند و به نظر ما، نتیجه بحث این می‌شود که یک حرف از قرآن در مصحف فاطمه (س) نیامده است و اصلاً ربطی به قرآن ندارد و یک چیز جدا و مستقلی است.